

تفسير احمد

سورة النبأ

Ketabton.com

78

شماره

ترجمه و تفسير سورة «النبأ»

تتبع و نگارش: امين الدين سعيدي - سعيد افغانى

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سورة النبأ

جزء 30

این سوره در «مکه» نازل شده و دارای 40 آیه است.

مقدمه:

قرآن عظیم الشان کتاب الهی و بزرگترین اعجاز جاودانه، آخرین پیام آور الهی و عصاره چکیده ای همه کتب آسمانی است.

قرآن عظیم الشان کتابی است که غبار کهنگی و فنا هرگز نمی تواند بر صفحات نورانی آن بنشیند و گذشت زمان نه تنها آن را فرسوده نمی کند بلکه روز به روز علوم و معارف آن را هویدا تر می گرداند.

قرآن قانون مستحکم امت اسلامی است و به این خاطر دشمنان در طول تاریخ همیشه کوشیده اند با انواع دسیسه های شیطانی امت اسلامی را از تعالیم حیات بخش قرآن دور نگاه داشته و این کتاب انسان ساز را مهجور و منزوی نمایند. ولی علی رغم تلاش مستمر آنان، قرآن کریم سر منشأ تمامی تحولات و حرکت ها و قیام ها بوده و درخشش آیات نورانی آن چشم خفاشان زمان را کور کرده است.

نور قرآن پرتو امید ماست «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ» هیچ منبعی به اندازه قرآن نمی تواند نور ببخشد و قلب انسان را نورانی کند، و هیچ عملی به اندازه قرآن نمی تواند اخلاق انسان را بسازد.

قرآن عظیم الشان شیوه صحیح و سالم زندگی را به ما می آموزد و راه مستقیم حقیقی را به ما نشان می دهد. «اللَّهُمَّ نَوِّرْ قُلُوبَنَا بِالْقُرْآنِ» آمین یا رب العالمین.

خوانندگان گرامی!

از مهم ترین مسائلی که در جزء سی ام قرآن مجید که اکثریت قریب به اتفاق سوره های آن مکی است روی آن تکیه شده، مسئله (قیامت) و شرح احوال انسان در روز رستاخیز و قیامت به بیان گرفته شده است.

این به خاطر آن است که برای اصلاح انسان نخستین گام این است که بداند حساب و کتابی در کار است، محکمه و عدالت گاهی وجود دارد که چیزی بر داد رسان آن مخفی نمی ماند. محکمه ای که نه ظلم و جور در آن راه دارد و نه خطا و اشتباه.

نه توصیه، واسطه، و رشوه در آن کارساز است، و نه امکان دروغ و انکار و بالاخره هیچ راهی برای فرار از چنگال مجازات در آنجا نیست، یگانه راه نجات همانا ترک گناه در این دنیا است.

ایمان به وجود چنین محکمه و دادگاهی، انسان را تکان می دهد، و ارواح خفته را بیدار می کند، روح تقوی و تعهد و احساس مسئولیت را در انسان زنده می کند، و او را به وظیفه شناسی دعوت می نماید.

اصولاً در هر محیطی که فساد رخنه کند عامل آن یکی از دو چیز است: ضعف نیروی مراقبت، یا ضعف تشکیلات قضایی اگر مراقبین تیزبین اعمال انسانها را زیر نظر بگیرند،

و محاکم دقیقاً به جرائم متخلفان برسند، و هیچ (جرمی) بدون (جریمه) نماند، در چنین محیطی مسلماً فساد و گناه و تجاوز و تعدی و طغیان به حداقل خواهد رسید. جایی که زندگی مادی در پرتو مراقبین و دادگاه های آن چنین باشد تکلیف زندگی معنوی و الهی انسان روشن است.

ایمان به وجود مبدی که همه جا با او است «لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ»: (به اندازه سنگینی ذره ای چیزی از علم او مخفی نمی گردد) (سوره سبأ-3) و ایمان به وجود معادی که به مصداق «فمن يعمل مثقال ذرة خيراً يره و من يعمل مثقال ذرة شراً يره» (سوره زلزال - 7 و 8) (ذره ای کار خوب و بد به دست فراموشی سپرده نمی شود، و در آنجا در برابر او قرار می گیرد، چنین ایمانی، چنان تقوایی در انسان ایجاد می کند که در تمام زندگی می تواند رهنمای او در مسیر خیر باشد.

محور دومی که در جزء سی ام واقعاً قابل دقت و تامل است، مسئله حمایت های الهی از پیامبرش است، طوری که این حمایت قاطع را میتوان در سوره ضحی، در سوره انشراح، در سوره کوثر، در سوره علق و در بسیاری از سوره های دیگر درک نمایم. ما در این سوره می بینیم که خدای تبارک و تعالی حمایت و نصرت خودش را نسبت به رسولش اعلام میکند که هرگز پشت رسول خود را خالی نخواهد گذاشت.

مبحث دیگری که در جزء سی ام قابل ذکر است، عرض اندام قدرت الهی در مقابل کفار، مشرکان، مکذبان که آنها هم راه به جایی نخواهند برد، می دانیم که پیامبر در مکه به ظاهر در موضع ضعف بود اما در همین سوره های مکی خدای تبارک و تعالی انواع و اقسام اخطارها و انذارها و تهدیدها را متوجه کفار و مشرکین می کند، که مثال ها و نمونه های این اخطارها و انذارها را در سوره همزه ملاحظه می کنیم که «وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ» یا در سوره «مطففین» می بینیم «وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ» یا در سوره «تبت پدا» می بینیم که «تبت پدا ابی لهب و تب» یا در سوره «علق» می بینیم که خدا تهدید می کند «كَلَّا لَئِن لَّمْ يَنْتَه لِنُسْفَعًا بِالنَّاصِيَةِ نَاصِيَةٍ كَاذِبَةٍ خَاطِئَةٍ» بنابراین، این سوره ها جزء مهمترین وسایل تقویت روحی و روانی برای پیامبر صلی الله علیه وسلم و مؤمنین بوده در آن فضای سخت مکه و قاعدتاً می تواند عامل آرامش و تقویت روحی و روانی برای مومنان باشد که در هر زمانی و مکانی به تلاوت این آیات و سوره ها مشغول می شوند. بنابراین سوره های جزء سی ام هم در نظر تقویت بنیه های اعتقادی در حوزه های توحید و معاد و هم از نظر بنیه های روحی و معنوی برای تقویت ارتباط انسان با خدای خودش سوره های بسیار مفید و موثری می باشد. امیدواریم که تفسیر و ترجمه سوره های که بشکل درسنامه های علمی و تحقیقاتی تحت عنوانی «تفسیر احمد: تفسیر شریف جزء سی ام» تهیه و ترتیب گردیده و در دسترس شما قرار دارد، فرصت خوبی را فراهم کند، تا این درسنامه های قرآنی مثمر ثمر برای شما عزیزان واقع گردد.

خداوند همه ما را مشمول این دعا قرار دهد: «رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ أَوْهَابٌ» (آل عمران: 8).

وجه تسمیه:

سوره ای عم در مکه نازل شده و به سوره ای «نبأ» موسوم است؛ زیرا با این فرموده خدای تبارک و تعالی: «عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ عَنِ النَّبَأِ الْعَظِيمِ» که مراد از آن خبر روز رستاخیز است، افتتاح شده است. و به سوره ای «عم» و «نبأ» مشهور است.

محور اساسی آیات متبرکه که این سوره با استدلال به نظام حکیمانه حاکم بر طبیعت، برپایی قیامت برای اجرای نظام مکافات و مجازات را لازمه حکمت الهی شمرده و هستی انسان بدون آن را عبث و بیهوده می‌داند.

محور کلی این سوره پیرامون اثبات «اعتقاد به معاد» دور می‌زند که مشرکان آن را مدت‌های مدید انکار می‌کردند.

پیوند و مناسبت سوره نبأ با سوره‌ی مرسلات:

الف: همانندی هر دو سوره در بیان زنده شدن و اثبات دلایل آن و بیان قدرت خدا و نکوهش کافران دروغگوی تکذیب کننده. (مرسلات آیات: 16، 20 و 25)، (سوره نبأ آیه: 6 الی 16).

ب: مشترک بودن هر دو سوره در بیان و توصیف بهشت و دوزخ و نعمتهای پرهیزکاران و کیفر کافران و وصف قیامت.

ج: تبیین و تفصیل آیاتی که در سوره‌ی پیشین مجمل اند. (مرسلات آیات: 12 الی 14)، (نبأ: 17 الی پایان سوره).

تعداد آیات، کلمات و حروف سوره‌ی النبأ:

سوره «النبأ» از جمله آغاز جز 30 سی ام قرآن عظیم الشان است. طوریکه یادآور شدیم این سوره از جمله سوره های مکی بوده، و دارای (2) رکوع، و (40) چهل آیت، و (174) یکصد و هفتاد و چهار کلمه، و (801) هشتصد و یک حرف، و (363) سه صد و شصت و سه نقطه است. (لازم به ذکر است که اقوال علماء در نوع حساب کردن تعداد حروف سوره های قرآن متفاوت و مختلف است. برای تفصیل این مبحث میتوانید به سوره‌ی الطور، تفسیر احمد مراجعه فرمایید).

در ضمن قابل یادآوری است که: نامگذاری این سوره به خاطر تعبیری است که در آیه‌ی دوم آن آمده است، و گاه از آن به عنوان سوره «عَمَّ» به تناسب آیه نخستین آن تعبیر می‌شود.

اسباب نزول سوره نبأ:

محمد بن جریر طبری مورخ و مفسر مشهور جهان اسلام و ابن ابی حاتم محدث معروف مسلمانان از حسن روایت کرده اند: چون رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ به رسالت مبعوث شدند و به مردم مکه از یگانگی خداوند جَلَّ جلاله و از زنده شدن پس از مرگ خبر دادند و بر آنان قرآن تلاوت کردند، کفار شروع کردند به سؤال کردن از يك ديگر و مي‌گفتند: براي محمد چه اتفاقي افتاده است؟ او چه چيزي به همراه آورده است؟ پس خداوند جَلَّ جلاله این آیه را نازل فرمود. «عَمَّ يَسْأَلُونَ عَنِ النَّبِإِ الْعَظِيمِ» سپس سؤال شان را با این فرموده خویش پاسخ داد:

محتوای سوره نبأ:

باید گفت که: الله متعال در قرآن عظیم الشان سوره‌ها را با موارد و چیزهایی جذاب آغاز نموده و سپس وارد موضوع اصلی می‌شود. در سوره نبأ نیز الله متعال سوره را با سؤال از کافران شروع می‌کند.

در ضمن قابل تذکر است که: سوره‌ی نبأ چکیده و خلاصه‌ای از جزء سی می‌باشد. بنابراین اگر انسان، معارفی را که سوره‌ی نبأ بیان می‌کند دقیقاً بفهمد، چکیده‌ای از جزء

سی‌ام را فهمیده است.

بنأ محتوای این سوره را می‌توان در چند نقطه ذیل خلاصه و جمع بندی نمود:

- 1- سوره‌ی شریف با خبر دادن درباره‌ی قیامت و حشر و جزا آغاز شده است، موضوعی که اذهان بسی از کفار مکه را به خود مشغول کرده بود. تا جایی که مردم مکه در این راستا به دو گروه تصدیق و تکذیب کننده درآمدند: «عم یتساءلون * عن النبأ العظیم. . .»
- 2- سپس به بیان نمونه‌هایی از مظاهر قدرت و توانای پروردگار عالمیان در آسمان و زمین و زندگی انسانها به عنوان دلیلی بر امکان قیامت و حشر می‌پردازد.
- 3 - بعد از آن موضوع بعثت را یادآور شده و زمان و موعدش را مشخص کرده و بیان نموده است که در آن روز الله در بین بندگان قضاوت می‌کند و اولین و آخرین را برای حساب جمع می‌نماید: «إن یوم الفصل کان میقاتاً* یوم ینفخ فی الصور فتأتون أفواجا»
- 4 - بعد از آن در مورد جهنم، و انواع عذاب دردناک طغیانگران را بیان فرموده که پروردگار با عظمت آن را برای کافران آماده کرده است: «إن جهنم کانت مرصدا* للطاغین مآباً*لابثین فیها أحقاباً...».
- 5 - و بعد از بحث کافران، به بحث در مورد پرهیزگاران پرداخته و انواع نعمت‌های آماده شده برای آنان و مواهب جنت را شرح می‌دهد: «إن للمتقین مفازاً* حدائق و أعناباً* و کواعب أتراباً* و کأسا دهاقاً.»
- 6 - در خاتمه، سوره از خوف و ترس، بیم و هراس روز قیامت سخن می‌گوید، خوف و هراسی که کافر از شدت آن، آرزو می‌کند به خاک تبدیل شود و محشور نگردد: «إنا أنذرناکم عذاباً قریباً یوم ینظر المرء ما قدمت یداه و یقول الکافر یا لیتنی کنت تراباً.»

ترجمه و تفسیر سُورَةُ النَّبَاِ

جزء 30

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
به نام خدای بخشاینده و مهربان

عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ ﴿١﴾ عَنِ النَّبَاِ الْعَظِيمِ ﴿٢﴾ الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ ﴿٣﴾ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ ﴿٤﴾ ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ ﴿٥﴾ أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا ﴿٦﴾ وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا ﴿٧﴾ وَخَلَقْنَاكُمْ أَزْوَاجًا ﴿٨﴾ وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُباتًا ﴿٩﴾ وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِيَاسًا ﴿١٠﴾ وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا ﴿١١﴾ وَبَنَيْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعًا شِدَادًا ﴿١٢﴾ وَجَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَاجًا ﴿١٣﴾ وَأَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَجَّاجًا ﴿١٤﴾ لِنُخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَنَبَاتًا ﴿١٥﴾ وَجَنَّاتٍ أَلْفَافًا ﴿١٦﴾ إِنَّ يَوْمَ الْفُصْلِ كَانَ مِيقَاتًا ﴿١٧﴾ يَوْمَ ينفُخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا ﴿١٨﴾ وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا ﴿١٩﴾ وَسُيِّرَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا ﴿٢٠﴾ إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا ﴿٢١﴾ لِلطَّاغِيْنَ مَأْبًا ﴿٢٢﴾ لَا يَبْثِنَ فِيهَا أَحْقَابًا ﴿٢٣﴾ لَا يَدُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا ﴿٢٤﴾ إِلَّا حَمِيمًا وَغَسَّاقًا ﴿٢٥﴾ جَزَاءً وَفَاقًا ﴿٢٦﴾ إِنَّهُمْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ حِسَابًا ﴿٢٧﴾ وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كِذَابًا ﴿٢٨﴾ وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ كِتَابًا ﴿٢٩﴾ فَذُوقُوا فَلَنْ نَزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا ﴿٣٠﴾ إِنَّ لِلْمُتَّقِيْنَ مَفَارِجًا ﴿٣١﴾ حَدَائِقَ وَأَعْنَابًا ﴿٣٢﴾ وَكَوَاعِبَ أَتْرَابًا ﴿٣٣﴾ وَكَأَسَا دِهَاقًا ﴿٣٤﴾ لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لُعْوًا وَلَا كِذَابًا ﴿٣٥﴾ جَزَاءً مِنْ رَبِّكَ عَطَاءً حِسَابًا ﴿٣٦﴾ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الرَّحْمَنُ لَا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطَابًا ﴿٣٧﴾ يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا ﴿٣٨﴾ ذَلِكَ الْيَوْمَ الْحَقُّ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ مَآبًا ﴿٣٩﴾ إِنَّا أَنْذَرْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا ﴿٤٠﴾

ترجمه و تفسیر مؤجز:

خوانندگان گرامی!

در آیات متبرکه (1 الی 30) در باره خبر دادن از زنده شدن، دلایل اثبات آن، اوصاف روز قیامت و نشانه‌ها و نوع عذاب آن ، مورد بحث قرار می‌گیرد .

«عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ» (1) :

کافران «درباره چه از يك ديگر مي پرسند»؟

«عَمَّ» از دو حرف «عَنِ» و «مَا» مرکب گردیده است، (ما) برای استفهام می آید، در این ترکیب الف از «ما» ساقط گردیده است، معنایش این است که آنها در چه چیز با همدیگر سؤال و جواب دارند، سپس خود جواب می دهد که:

«يَتَسَاءَلُونَ»: از همدیگر می پرسند. وقتی که کفار و مشرکان مکه، با مطالب و مباحث تازه‌ای، از قبیل مبدأ و معاد و وحی و نبوت و رستاخیز و حساب و کتاب قیامت، و بهشت و دوزخ، روبرو شدند، گاهی از روی شک و تردید، و گاهی از روی مزاق ، شوخی و مسخره، سولاتی درباره آن مطالب از یکدیگر می کردند. در اینجا سؤال ایشان این بود که: واقعاً راست است که قیامت وجود دارد؟

«عَنِ النَّبَاِ الْعَظِيمِ» (2) :

«از آن خبر بزرگ سؤال می کنند».

«نبأ عظیم»: به چند معنی توسط مفسرین، تفسیر گردیده است: قیامت، قرآن، تمام اصول عقاید دینی اعم از مبدا و معاد، ولی قرائن موجود در مجموعه آیات این سوره نشان میدهد که تفسیر آن به «قیامت» از همه برتری دارد. این بدین معنا است که اهل مکه در خصوص خبر عظیم الشان قیامت، بحث و سؤال و جواب دارند، و نسبت به آن، با هم اختلاف می نمایند.

«الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ» (3) :

«آنکه خود در آن مختلف اند».

«مُخْتَلِفُونَ»: اختلاف ورزندگان. تعدادی آن را می پذیرند، و تعدادی دیگری درباره آن گرفتار شک و تردیدند.

حضرت ابن عباس (رض) در حدیثی می فرماید: هنگامی که نزول قرآن عظیم الشان آغاز گردید، کفار مکه در محافل و مجالس خویش نشستند، نسبت به آن قیاس آرای می کردند، در قرآن، قیامت، با اهمیت فوق العاده ای ذکر شده است، و گویا آمدن قیامت نزد اهل مکه از محالات بوده، بنابر این، در باره ای آن مباحثی داغی در جریان بود، عده ای آنرا تصدیق می کرد، و عده ای از آنان به تکذیب آن استدلال می نمودند، لذا در ابتدای این سوره، این وضع آنها را ذکر نمود، و سپس وقوع آن را بیان کرد، و نسبت به اشکال و استبعادی که در باره ی وقوع آن داشتند، جواب داد.

بعضی از حضرات مفسرین می نویسند که: جروبحت ها و این سؤال و جواب ها برای تحقیق واقعیت یابی بعمل نمی آمد، بلکه فقط بخاطر استهزا و مسخره صورت می گرفت. قرآن عظیم الشان در جواب به آن جمله ای را جهت تاکید دوباره تکرار نمود، که:

«كَلَّا سَيَعْلَمُونَ» (4) :

«نه چنان است» که مشرکان می پندارند ، قسم به پروردگار که به زودی راستی این خبر و درستی این امر را می دانند و زشتی عملکرد و افعال خویش را درک خواهند کرد؛ آنگاه که اهل قبرها برانگیخته شوند، آنچه در سینه ها پنهان است پدید آید، حجاب ها دور رود و امور پوشیده آشکار شود. این هشدار و زجر و توبیخ سختی برای کفار است که مجدداً برای مبالغه و تشدید در هشداردهی و وعید با این هشدار تکان دهنده دنبال می شود:

«سَيَعْلَمُونَ»: خواهند دانست. مراد بعد از مرگ است. چرا که انسان بعد از مرگ متوجه احوال و اوضاع خود می گردد. تفسیر نور: «ترجمه معانی قرآن»

«ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ» (5) :

«باز هم نه چنان است، به زودی خواهند دانست» یعنی: هرگز سزاوار نیست که در باره قرآن یا قیامت اختلاف کنند زیرا قرآن و باور های این دین حق است لذا کسانی که بدان کفر می ورزند، به زودی فرجام تکذیب ایشان را خواهند دانست. یعنی خواهند دید چه عذاب و خفتی به سرشان می آید؟

آن گاه خداوند متعال به ذکر برخی از مظاهر قدرت عظیم خود بر آفرینش اشیای عجیب و پدیده های شگرف که خود دلیل قدرت وی بر امر قیامت، و غیر آن است، پرداخته و نه پدیده از آنها را این گونه برمی شمارد:

«كَلَّا»: تکرار برای تأکید است. هرگز، نه چنین است، چنین نیست، «سَيَعْلَمُونَ»:

خواهند دانست. مراد بعد از زنده شدن و سر برآوردن از گورها است (ملاحظه شود: المصحف المیسر).

«أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا» (6) :

(آیا نساختم زمین را گهواره ای؟)

مهاده: از ماده‌ی مهد است، یعنی گهواره‌ای که برای اطفال آماده می‌شود تا در آن جای بگیرد و استراحت کند. و مکان‌هایی را هم که مهد کودک نام گذاشته‌اند از همین کلمه گرفته شده است. واقعاً! زمین مادر مهربانی است که رزق و روزی معلوم و مقسومی در آن به ودیعت نهاده شده است. و این یکی از آیات آفاق است و به تعبیری دعوت به حکمت است. تفکر انسان‌ها را مورد خطاب قرار می‌دهد که شما نگاه کنید آیا زمین را مهد و محل استقرار و آرامش شما قرار ندادیم؟ اشاره‌ای هم به کروی بودن زمین دارد که اگر زمین غیر کروی بود، دیگر محل آرامش و آسایش نبود و مشکلات عدیده‌ای در ساختار شب و روز ایجاد می‌شد.

گاهی انسان‌ها غرق در نعمت و غافل از آنند. الله متعال این نعمت‌ها را به یاد ما می‌آورد که شکرگزار باشیم و در مقابل، شیطان ملعون نعمت‌ها را از یاد ما برده و آنچه نداریم را در نظر ما بزرگ می‌کند که راضی و شکرگزار نباشیم.

«وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا» (7) :

(و کوه‌ها را میخ‌هایی؟) یعنی: کوه‌ها را مانند میخ‌هایی برای زمین گردانیدیم تا آرام گیرد و نجبد، و مانع حرکت و لرزش آن گردند. همچنان‌که خیمه با میخ محکم ساخته می‌شود.

«أَوْتَادًا»: «میخ‌هایی که زمین با آن ثابت می‌ماند. همان‌گونه که خیمه‌ها با میخ محکم و ثابت می‌شود.» بلی واقعاً هم! اوتعالی کوه‌ها را با اندازه‌گیری مستحکمی بر روی زمین توزیع نموده، و در میان و چارگوشه‌اش با درستی و حسن تدبیر مستقر ساخته است. در التسهیل آمده است: کوه‌ها را به میخ تشبیه کرده است؛ زیرا زمین را نگه می‌دارند و مانع لرزش آن می‌شوند. (التسهیل ۱۷۳/۴).

«وَوَخَّلْنَاكُمْ أَرْوَاجًا» (8) :

«و شما را جفتها آفریدیم» یعنی: جفت‌های جوره جوره ای (زن موجودی ظریف، با احساس و عاطفه قوی است که خداوند متعال او را آفرید تا بخشی از بار رسالت تعلیم و تربیت جامعه را بر دوش گیرد و در مسیر کمال گام بردارد. خداوند زن را که مظهر جمال الهی است، آفرید و او را مایه آرامش و سکون همسر قرار داد، تا خانه و خانواده را در سایه عطوفت و رحمت خود بیاراید. چرا که رحمت و مودت، مایه بقای زندگی است.

«وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا» (9) :

(و خواب شما را مایه آرامش) و آسایش «گردانیدیم» یکی از امور طبیعی مسئله خواب است. خواب در زندگی بشر از چنان اهمیتی برخوردار است که به طور طبیعی انسانی که از خواب به هر علتی محروم شود ممکن است بمیرد.

به هر حال انسان به طور طبیعی نیازمند خواب است و بی خوابی عامل مهم در ایستادی قلب و مرگ شخص می‌شود. برخی بر این منطبق می‌گویند که انسان از گرسنگی و

تشنگی نمی میرد ولی از بی خوابی می میرد. بنابراین یکی از نعمت های خداوندی به بشر مسئله خواب است.

خواب خوب آن است که در محیطی آرام انجام شود و خوابگاه از کم ترین نور برخوردار باشد. از این رو قرآن یکی از آیات بزرگ خداوندی را مسئله گردش روز و شب می داند که فرصتی برای استراحت و آرامش کامل انسان در شب فراهم می آورد و زمینه را برای تلاش و کار در روز ایجاد می کند.

«وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا» (10):

(و شب را ساختیم پوششی) قرآن حقیقت خوابیدن را به معنای خروج روح از بدن بر می شمارد و می فرماید: و هو الذي يتوفيكم بالليل؛ خداوند ذاتی است که شما را در شب میمیراند. (سوره انعام آیه 60) و یا می فرماید: «الله يتوفي الانفس حين موتها والتي لم تمت في منامها... ويرسل الاخرى الي اجل مسمي؛ خداوند ذاتی است که جان ها و نفس ها را در هنگام مرگ توفی می کند و می گیرد اگر در خواب نمرده باشد... و آن دیگری را که نمرده می فرستد تا زمان مرگ معین و مشخص وی فرارسد. (سوره زمر آیه 42)

در این آیات به بخصوص آیه اخیر به حقیقت مرگ اشاره شده است. در تحلیل قرآنی، مرگ و خواب امری یگانه هستند و هیچ تفاوت بین یکدیگر ندارند. به این معنا که حقیقت مرگ و خواب این است که جان انسان به طور کامل گرفته می شود و جان از کالبد بشری بیرون می رود. از این رو در هنگام خواب ارتباط میان بدن و روح از هم گسسته می شود و خداوند جان ها را از تن ها بیرون می کشد و به جایی دیگر می برد که بیرون از کالبد و تن انسان و جایی است که از آن به نزد خود یاد می کند.

تنها تفاوت میان مرگ و خواب این است که در هنگام مرگ این ارتباط به طور کلی حذف می شود و هرگونه رابطه و پیوندی میان بدن و روح از بین می رود. تن و جان انسان در این هنگام دیگر با هم پیوندی ندارند و روح که از کالبد جدا شده اجازه بازگشت به تن را نخواهد یافت و در همان جایی که رفته نگه داشته می شود. اما خواب به گونه ای است که این پیوند دوباره به طور کامل برقرار می شود و جان به سوی بدن فرستاده می شود تا فعالیت های حیات را رهبری کند.

قرآن هر خوابی را مرگی می داند که وفات و گرفتن کامل در آن انجام می شود با این تفاوت که در هنگام مرگ روح نگه داشته می شود ولی در خواب روح تا مدتی که اجل مسماي فرد است بازگردانده می شود تا تن را مدیریت کند.

بنابراین حقیقت خواب را همانند مرگ می توان خروج روح از تن دانست. هر خوابی مرگی است که ادامه نمی یابد و شخص با بازگشت روح به تن دوباره بیدار می شود. از این رو بیداری به معنای بازگشت روح به تن خواهد بود. کسی که در خواب است هیچ گونه مهار و تسلط بر تن خویش ندارد و ارتباط میان روح و تن به گونه ای نیست که در هنگام بیداری است. این بدان معنا خواهد بود که ارتباط میان روح و بدن ارتباطی از بیرون است و نه از درون. این گونه که شخص از بیرون چیزی و کالبدی را رهبری می کند.

«وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا» (11):

(وساختیم روز را معاشی؟) روز یکی از مهمترین موضوعات در قرآن عظیم الشان است که پروردگار با عظمت ما به «روز» در دو سوره قسم یاد نموده است:

1- در (آیه 4 سوره شمس) «وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى» (قسم به روز هنگامی که جهان را روشن سازد).

2- در (آیه 2 سوره لیل) «وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى» قسم به روز هنگامی که جهان را به ظهور خود روشن سازد).

مفسرین می نویسند که هدف از قسم پروردگار به نور و روشنائی، متوجه ساختن انسان است به فواید بسیار بزرگ آنها، تا آنکه خدای را شکر نموده و وی را سپاس گوئیم. قسم به روز نشان می دهد که در آن، بزرگترین نعمت های الهی قرار دارد چون اگر روزگار همیشه تاریک بود برای آفریده های خداوند امکان نداشت که به طلب معاش خود مشغول شوند و اگر همیشه روز می بود از استراحت و سکونت و آرامش بهره ای نمی بردند. لذا در دو سوره (شمس و لیل) موضوعات شب و روز تکرار شده است و این برای بزرگ شمردن ارزش آن دو در باب دلالت بر موارد حکمت آنها است.

«قسم پروردگار» یکی از موضوعات مهمی است که از جانب پروردگار در قرآن عظیم الشان صورت گرفته که در سوره (شمس، لیل و غیره) در مورد به تفصیل بحث صورت گرفته است، در اینجا مختصراً میخوایم بعرض برسانم که:

سور های که در قرآن عظیم الشان که با قسم شروع می شوند، این خودش عامل دارد، اینکه چرا متعال باید قسم بخورد و چرا باید به طبیعت قسم بخورد؟ ما به خدا قسم میخوریم میگوییم قسم به خدا قسم به قرآن قسم به پیغمبر یعنی ما به چیزهایی که خدایی هستند قسم میخوریم خدا چرا باید قسم بخورد؟ خدا که ضرورتی به قسم ندارد.

مفسرین در علت آن می نویسند: که موضوع قسم بیشتر در سوره هایی که مکی هستند صورت گرفته و این سوره ها در فضای نازل شدند که افراد مقابل و مخاطب قرآن، میخواستند قرآن را انکار بکنند و بگویند این کلام الهی نیست و از قرآن انکار کنند، می گویند که: پیغمبر پیغمبر نیست و خداوند با بشر ارتباط برقرار نکرده است. انسان زمانی قسم میخورد؟ وقتی با منکر رو به رو است و گرنه ما احتیاجی به قسم خوردن نداریم همین طوری داریم گپ خود را میزنیم کی قسم میخوریم؟ من وقتی قسم میخورم که می بینم طرف مقابل حرف ما را را باور نمیکند یا منکرقول حرف ما است یا این که اصلاً اهمیتی برای حرف ما قائل نیست.

پس خداوند متعال در قرآن کریم که نازل شده و پایین آمده در حد عقول و اندیشه ها و افکار ما قرار گرفته است یعنی کلام عظیم الهی آمده خودش را نازل کرده و پایین آورده به اندازه ی سطح درک و فهم مخاطبین قرار داده است چون میخواست با مخاطبانش رابطه برقرار کند و آنها را تحت تاثیر قرار دهد و انکار آنها و استبعاد آنها را (یعنی بعید شمردن آنها) که بعید می شمارند خدا با یک بشر ارتباط برقرار کند این استبعاد را خداوند میخواست بر هم بزند قسم میخورد. یگانه دلیل قسم های الهی در قرآن همین است.

«وَبَيْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعًا شِدَادًا» (12):

(و بر فرازتان هفت آسمان استوار) که در خلقت و آفرینش خود محکم و نیرومند است. در بالای سر شما بنا نمودیم؛ چنانکه در بنای آن ها کوتاهی و عیبی وجود ندارد.

«سَبْعًا»: هفت. این عدد برای تکثیر است و اشاره به کرات متعدد آسمان و مجموعه های منظومه ها و کهکشان های فراوان جهان هستی است که دارای ساختار استوار و بزرگی هستند. و یا بر تحدید دلالت دارد، اما آنچه ما از ستارگان می بینیم همه متعلق به آسمان

اول است و ماورای آن، شش آسمان دیگر وجود دارد که از دسترس علم بشر بیرون و فراتر است (ملاحظه شود: صافات / 6، فصلت / 12).

کلمه «شداد: محکم و استوار» به این معنا به کار رفته است که مرزهای آن ها به قدری مستحکم اند که ذره ای تغییر و دگرگونی در آن ها ایجاد نمی شود و هیچ یکی از ستاره ها و سیاره های بی شمار بالا نه از این مرزها عبور کرده با دیگران برخورد پیدا می کند و نه بر زمین شما فرو می افتد. طوریکه در (آیه 32 انبیاء) می فرماید: «وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَفْهًا مَّحْفُوظًا وَ هُمْ عَنْ آيَاتِهَا مُعْرِضُونَ - 32». (و آسمان را سقفی محفوظ قرار دادیم، و آنها از نشانه های آن روی گردانند).

«وَجَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَاجًا» (13):

(وساختم چراغ گرم وتابانی) که هدف از آن آفتاب است. حرارتی همیشگی و فروزندگی دایمی دارد، طوریکه بر مبنای حساب حرکت می کند، با حکمت روشنی می دهد و با تقدیر ما طلوع می نماید، نه در سیر و حرکتش خللی وجود دارد و نه در طلوع و غروبش ناهماهنگی مشاهده می شود.

مفسران فرموده اند: و هاج یعنی نورش بسیار فروزان و مشتعل و ملتهب و زبانه کش

«وَأَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَجَّاجًا» (14):

(و از ابرهای متراکم آبی ریزان فرود آوردیم)

«الْمُعْصِرَاتِ»: جمع مُعْصِر، ابرهایی که زمان باریدن آنها فرا رسیده باشد. گویا ابرها به هنگام تراکم، سیستمی بر آنها حاکم می شود که خود را می فشارند و در نتیجه باران از آنها می بارد (تفسیر: نمونه). «ثَجَّاجًا»: بسیار ریزنده و بارنده. پیاپی ریزان. تفسیر نور: «ترجمه معانی قرآن»

ابر در قرآن:

قرآن عظیم الشان کلمات مختلفی را برای ابر بکار برده است که از آن جمله میتوان:

1- سحاب: از «سحب» به معنای کشیدن است. به ابر، سحاب گفته اند؛ زیرا در آسمان با باد، کشیده می شود یا به این جهت که آب را همراه خود می کشاند. سحاب، اسم برای مطلق ابر، اعم از ابرهای باران زا و بی باران است. (مفردات، ص 399، «سَحَب»)

این کلمه نه (9) بار در قرآن عظیم الشان ذکر شده است: (سوره بقره آیه 164، آیه 57 اعراف؛ آیه 12 رعد؛ آیه 40 نور؛ 88 آیه نمل؛ آیه 48 روم؛ آیه 9 فاطر؛ آیه 44 طور).

2- غمام: از «غم» به معنای پوشاندن چیزی است. وجه نام گذاری ابر به غمام این است که نور آفتاب، یا صفحه آسمان را می پوشاند (مفردات ص 613، «غم»). این کلمه: چهار بار در قرآن عظیم الشان آمده است آیات 57 و 210 سوره بقره، آیه 160 اعراف؛ آیه 25 فرقان).

3- عارض: از «عرض»، به معنای آشکار کردن است و از آن جهت به ابر، عارض گفته اند که در معرض دید انسان قرار دارد این کلمه دوبار در آیه 24 احقاف/46 آمده است.

4- ظل: از «ظل» به معنای سایه، و ابر سایه افکن آمده (مفردات، صفحه 536، «ظل»).

و در قرآن عظیم الشان، بیشتر در باره ابرهای عذاب آور به کار رفته است. این کلمه دو بار به صورت مفرد در آیات 171 اعراف و آیه 189 شعراء و يك بار به صورت جمع در آیه 210 بقره آمده است.

5- حاملات: از «حمل» است و ابر را حاملات گویند؛ چون آب را با خود حمل می‌کند (مفردات، ص 257، «حمل») این کلمه يك بار در آیه 2 سوره ذاریات/51 ذکر شده است.
6- معصرات: از «عصر» به معنای فشردن (التحقیق، ج 8، ص 146، «عصر»). و هدف از آن، ابر های بارانزا است. وجه نام‌گذاری ابرها به معصرات آن است که باد، هنگام نزول باران، آن ها را می فشرد.

به عقیده برخی، مُعَصِر از اِصْصَار به معنای طوفان است و به ابرهایی گفته می‌شود که به همراه طوفان آورده شده (مفردات، صفحه 569، «عصر») و دارای رگباری تند و قطرات بزرگ آیند، و مؤید آن، صفت «تَجَّاجًا» (فراوان و پی در پی) است که قرآن برای باران هایی که از این نوع ابرها فرو می ریزد، آورده است این کلمه يك بار در آیه 14 سوره نبأ آمده است.

7- مزن: از «مزن» به معنای درخشندگی و بر ابر نورانی (مفردات، ص 766، «مزن» (و آبدار اطلاق شده است (القاموس المحيط، جلد 2، صفحه 1621، «مزن»). این کلمه صرف يك بار در آیه 69 سوره واقعه ذکر شده است.

8- صَوَّب: به معنای فرو ریختن است که افزون بر ابر، بر باران نیز اطلاق شده است (مقاییس، جلد 3، صفحه 317، «صوب»). برخی آن را ابر بارانزا دانسته اند. این کلمه يك بار در آیه 19 سوره بقره/2 به کار رفته است.

9- سماء: از «سمو» به معنای رفعت و بلندی است و بر هر چیزی، از جمله ابر که بر انسان سایه افکند، اطلاق می‌شود. (الصاحح، جلد 6، صفحه 2382، «سمو»). برخی اطلاق آن را بر ابر، مجازی و برخی دیگر، حقیقی دانسته اند (مقاییس، ج 3، ص 98). «سمو» به گفته برخی، مقصود از «سماء» در جمله: «و انزل من السماء ماء» سوره بقره آیه 22 که در قرآن عظیم الشان چند بار بکار رفته است.

«لِنُخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَنَبَاتًا» (15):

(تا به سبب آن دانه و گیاه را برویانیم» یعنی: تا به سبب آن آب ریزان از ابرها، دانه هایی را از زمین بیرون آوریم که قوت و غذای شماسست؛ مانند گندم، جو و غیره. نبات: عبارت از علوفه چهار پایان و سایر گیاهان خوردنی است.

«وَجَنَّاتٍ أَلْفَافًا» (16):

«و» نیز تا برویانیم به سبب آن آب ریزان «باغهای در هم پیچیده و انبوه را» منظور از باغهای درهم پیچیده، بستان‌های انبوهی است که با میوه‌ها احاطه‌ی کامل داشته باشد و نیازمند حکمتی است که از هیچ چیز فروگذار نگردد و نیازمند رحمتی است که هر چیزی را دربرگیرد؛ باغ‌هایی که درختانش بسیار زیاد است که در دل همدیگر فرو رفته‌اند.

الله سبحان و تعالی به عنوان ارائه‌ی دلیل روشن بر امکان حشر و نشر، این نه دلیل دال بر قدرت را خود ذکر کرده است؛ چون خالق که قدرت این اشیا را داشته باشد، بر زنده کردن مرده‌ها و حشر و نشر نیز قادر است.

«إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ كَانَ مِيقَاتًا» (17) :

(بی گمان که روز فصل میقاتگاه‌یست) روز محاسبه و جزا و روز قضاوت در بین خلائق، در علم و تقدیر خدا وقت و زمانی مشخص و معین دارد و تقدیم و تأخیر ندارد. مفسر قرطبی فرموده است: از این رو به «یوم الفصل» موسوم است که الله متعال در بین خلق خود حکم فیصله‌دهنده و قطعی صادر می‌کند که در آن اولین و آخرین را حشر می‌کند.. (قرطبی ۱۷۳/۱۹).

علما در مورد معنی «يَوْمَ الْفَصْلِ» آرای مختلفی دارند:

- 1- در آن روز بین اهل کفر و اهل ایمان فاصله می‌افتد.
 - 2- در آن روز بین مردم و ظلم‌هایی که کرده‌اند فاصله می‌افتد.
 - 3 - «يَوْمَ الْفَصْلِ» روز حق است.
 - 4 - در آن روز مردم حقیقت همه چیز را می‌بینند.
- علت این‌که الله بعد از ذکر نعمت‌ها در مورد یوم الفصل صحبت می‌کند این است که خود را به نعمت‌های دنیا مشغول نکن و بدان که بعد از دنیا چه چیزی پیش رو داری و هدف، هشدار به انسان‌هاست.
- پس قیامت یعنی روز جدایی حق از باطل، جدایی صف مؤمنین از غیر مؤمنین است، فرا خواهد رسید، میقات است، یعنی قطعی و حتمی است.

«يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فُتَاتُونَ أَفْوَاجًا» (18):

(روزیکه در صور دمیده شود پس بیائید گروه در گروهی)

صور: بوقی است که اسرافیل علیه السلام در آن میدمد و از آن صدای مهیبی بیرون می‌آید «پس فوج فوج بیایید» یعنی: شما گروه گروه و توده توده، هر امتی همراه با پیامبرش از قبر های تان به سوی موقف محشر و عرصه‌گاه حساب می‌آیید.

در حدیثی که از حضرت ابو ذر غفاری روایت گردیده آمده است: در روز قیامت مردم به سه گروه تقسیم می‌شوند، گروهی با شکمی سیر ملبس به لباس، در حالیکه بر سواری های خود سوار اند، در میدان حشر می‌آیند، گروه دوم مردمانی پیاده هستند که به میدان حشر می‌آیند، گروه سوم کسانی هستند که در حالی که بر روی صورت کشانده می‌شوند، وارد میدان حشر می‌شوند. (مظهری به روایت نسائی، حاکم و بیهقی) در برخی از روایات افواج به ده گروه، تشریح شده است، و برخی گفته اند که حاضرین میدان حشر با توجه به اعمال و کردار خویش، به گروه های بی شماری تقسیم می‌گردند، در این اقوال هیچ‌گونه تضادی وجود ندارد، همه را می‌توان جمع کرد.

به قول بعضی علما 3 بار در بوق دمیده می‌شود:

- 1 - نفخه اول، ترس و وحشت است.
 - 2 - نفخه دوم، مرگ است و همه می‌میرند.
 - 3 - نفخه سوم، بیداری همه پس از مرگ است.
- بعضی علما تعداد نفخات را 2 بار می‌دانند:**
- 1 - نفخه ترس و مرگ.
 - 2 - نفخه بیداری و برانگیخته‌شدن.

«وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا» (19) :

«و آسمان گشوده می‌شود و به صورت درهای متعدد درمی‌آید». طوری که در (آیه : 1

سوره انشقاق) می فرماید: «إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ». و چون وقوع آن محقق است آن را با صیغهی ماضی، فتح تحت بیان کرده است یعنی: آسمان دارای درهای بسیاری می‌گردد تا فرشتگان از آن دروازه‌ها فرود آیند.

«وَسَيَّرَتِ الْجِبَالَ فُكَاَتٌ سَرَابًا» (20):

«وَسَيَّرَتِ الْجِبَالَ»: «و کوه‌ها از جای خود کنده و به حرکت درمی‌آیند.» «فُكَاَتٌ سَرَابًا»: «کوه‌ها همچون سراب جلوه‌گر می‌شوند - سراب آب ناست - یعنی همان‌گونه که انسان سراب را آب می‌پندارد درحالی‌که آب نیست، کوه‌ها هم همان‌طور می‌شوند.» یعنی کوه‌ها با تکانی شدید از جای‌شان برکنده و پاره پاره می‌شوند و مانند گردی به هوا پراکنده می‌شوند به طوری که بیننده گمان می‌برد که آن کوهی است زیرا بر صورت کوه است در حالی‌که حقیقتاً در آنجا کوهی نیست بلکه محضاً غباری است و بس.

طبری فرموده است: کوه‌ها بعد از این که بر هم کوبیده شدند و تبدیل به گرد و غبار گشتند بیننده آن را آب می‌پندارد، اما در حقیقت گرد و غبار است. (طبری ۷/۳۰).

«إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا» (21):

«بی‌گمان جهنم کمینگاهی است» هدف از جهنم در اینجا جسر جهنم، یعنی پل صراط است، و در آنجا دو گروه فرشته‌ی ثواب و عذاب در انتظارند، فرشتگانی عذاب اهل جهنم را می‌گیرند، و فرشته‌های ثواب اهل بهشت را به جایگاه‌ها ایشان می‌رسانند. (مظهری).

حسن بصری فرموده است: پل جهنم را فرشتگان نگهبان پاسداری می‌کنند، هرکسی اجازه نامه رفتن به جنت را در دست داشته باشد، او را اجازه می‌دهند تا برود، و کسی که این جواز را نداشته باشد، از او جلوگیری می‌نمایند. (مظهری)

«لِلطَّاعِينَ مَأْبًا» (22):

(که برای سرکشان اقامتگاهی است.) یعنی آتش دوزخ جای بازگشت سرکشان است که با خواری و ذلت به سویش رو می‌آورند. بلی! در آنجا عذاب می‌شوند و مورد اهانت قرار می‌گیرند.

«لِلطَّاعِينَ»: برای کسی که با شرع الله مخالفت کرده و از حدود الله تجاوز نماید و اصول دین را تکذیب کرده است.

«مَأْبًا»: مرجع، جا و محل بازگشت. مأب مرجع و مکان است که طغیان‌گران و اهل انحراف، جایگاه‌شان آن جا است.

«لَا يَبْنِيَنَّ فِيهَا أَحْقَابًا» (23):

(درنگ کننده در آن قرن‌ها قرنهايي) عناصر یاغی و باغی، بی‌خبر از عاقبت طغیان و سرکشی‌شان، با بیباکی جلو می‌روند، میدانند که دوزخ در چند قدمی در کمین‌شان، و منتظر آنان است، و قرن‌ها قرن‌ها در آن درنگ می‌کنند، و اقامتگاه چند روز مؤقت‌شان نمی‌باشد، متناسب با زمان نیست که اگر به عناصر طاغی در دنیا میسر می‌شد، از سرکشی خود در آن باز نمی‌آمدند، آنها مصمم بودند همواره در طغیان بسر برند، اکنون باید همواره در دوزخ باشند.

«لَا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا» (24):

(نه در آن سردی‌ای بچشند و نه نوشابه‌ای) یعنی در جهنم آب خنکی نمی‌چشند تا گرمای

آتش را تخفیف بدهد و شراب و نوشیدنی نمی‌نوشند که تشنگی آنان را برطرف کند. ، پوست‌های‌شان می‌سوزد و به تشنگی گرفتار اند.

«إِلَّا حَمِيمًا وَغَسَّاقًا» (25):

(مگر گرم آبی وزرد آبی) حمیم: آب جوش است «و چرکابه ای» که زرد آب و چرک و خونابه دوزخیان می‌باشد.

«حَمِيمًا»: به معنی آبی است که در اوج حرارت خودش باشد. حُمی هم به معنی تب است. چون حرارت بدن از حالت طبیعی بالاتر می‌رود.

در اصل لفظ «غساق» به کار رفته است که بر چرک، زردابه، خونابه و تمام رطوبت‌هایی که به خاطر عذاب و شکنجه ی شدید از چشم‌ها و پوست‌ها بیرون می‌آیند، اطلاق می‌شود. مفسران در مورد کلمه «غساق» تفاسیر ذیل را ارائه داشته اند :

- 1 - نوشیدنی بدبو و بدمزه که از خونابه‌ی بدن دوزخیان بیرون می‌آید.
- 2- شراب یا نوشیدنی بسیار یخ که دندان‌ها را شکسته و خرد می‌کند.
- 3 - نوشیدنی بسیار سرد و بدبو و بدمزه.

«جَزَاءٍ وَفَأَقًا» (26) :

(جزایی است مناسب) یعنی: این عذابشان موافق و مناسب با اعمال و گناهانشان می‌باشد؛ پس گناهی بزرگتر از شرک و عذابی بزرگتر از آتش دوزخ وجود ندارد و چنان‌که اعمالشان بد است، خداوند جلّ جلاله به آنان جزایی موافق با آن می‌چشاند.

«إِنَّهُمْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ حِسَابًا» (27):

«آنان بودند که حساب و کتابی را توقع نمی‌داشتند» آنان در انتظار قیامت نبودند، بدان ایمان نداشتند و زنده‌شدن بعد از مرگ را اصلاً توقع نمی‌بردند. آنان در دنیا از محاسبه الله در آخرت نمی‌ترسیدند چون به برانگیخته شدن پس از مرگ ایمان نداشتند و اگر از دوباره زنده شدن می‌ترسیدند، به الله ایمان آورده و عمل صالح انجام می‌دادند. آنان معتقد بودند که هرچه وجود دارد در همین دنیا است، پس از این که مُردیم، همه چیز تمام می‌شود؛ درحالی که الله چنین معامله نمی‌کند و حداقل کاری را که در رابطه با بندگانش انجام می‌دهد، این است که آن‌ها را به جزای حتمی عمل‌شان به اندازه‌ی کافی خواهد رساند.

«وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كِذَابًا» (28) :

«و آیات ما را سخت تکذیب می‌کردند» یعنی: آنها آیات قرآنی و حجت‌ها و دلایلی را که خداوند متعال به وسیله پیامبران علیهم السلام بر خلقش فرود آورده بود، سخت تکذیب می‌کردند.

«وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ كِتَابًا» (29):

(و هر چیزی را به صورت کتابی ضبط کرده ایم) یعنی: هر چیز را در لوح محفوظ نوشته و به شمار آورده‌ایم تا فرشتگان آن را بشناسند. یا مراد اعمال بندگان است که فرشتگان نگهبان آنها را نوشته‌اند.

«فَدُوفُوا فَلَنْ نَزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا» (30):

«فَدُوفُوا»: خطاب به کافران است: پس بچشید که ما شما را از این بیشتر عذاب می‌دهیم. همچنانکه در (آیه 49 سوره غافر) می‌فرماید: «وَقَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ ادْعُوا

رَبِّكُمْ يُخَفِّفَ عَنَّا يَوْمًا مِّنَ الْعَذَابِ ۚ ۴۹» «و کسانی که در آتش اند، به نگهبانان دوزخ می‌گویند: از پروردگارتان بخواهید که برای یک روز، این عذاب را از ما بردارد». مفسران گفته‌اند: در قرآن عظیم الشان در مورد اهل آتش آیه‌ای از این شدیدتر نیامده است؛ چون هر وقت برای خلاصی و نجات از عذابی، کسی را به کمک بطلبند با عذابی شدیدتر روبرو می‌شوند. (قرطبی ۱۸۰/۱۹ و حاشیه‌ی صاوی ۲۸۵/۴).

خوانندگان گرامی!

در آیات متبرکه (31 الی 40) در باره احوال سعادت‌مندان، عظمت و رحمت رحمان، روز قیامت و هشدار به بی‌باوران، بحث بعمل آمده است.

«إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا» (31):

«بی‌گمان، برای پرهیزکاران [به خاطر انجام اوامر و ترک نواهی] کامیابی [بزرگی] است [و آن بهشت است]».

«مفاز»: رستگاری و دست یافتن به مطلوب و نجات از آتش دوزخ، یا تفرجگاهی است. ابن‌کثیر معنی دوم را ترجیح داده است زیرا خداوند جلّ جلاله بعد از آن میفرماید:

«حَدَائِقَ وَأَعْنَابًا» (32):

(باغ‌ها و انگورهایی، مثمر و مشجر). «حَدَائِقَ»: باغ‌های انبوه و پرثمر با درختان مختلف و متنوع. یعنی باغستان‌های که دارای درختان انبوه و تاک‌های انگوری است؛ همچنان که شاخه‌های فرود آمده و نزدیک دارد. ذکر انگور از میان سایر میوه‌ها به خاطر منافع بسیار و مزه نیکوی آن است.

«وَكَوَاعِبَ أُنْرَابًا» (33):

(و جوان‌حورهای همسن و سالی) یعنی دوشیزگانی باکره و هم‌سن‌وسال با پستان‌های برجسته برای آنان مقرر است. در التسهیل آمده است: کواعب جمع کاعب، به معنی دختری است که پستانش نمایان شده باشد. (التسهیل ۱۷۴/۴).

«أُنْرَابًا»: «در سن و سال و حسن و جمال یکسان هستند. اتراب جمع است و مفرد آن «ترب» می‌باشد».

«وَكَأْسًا دِهَاقًا» (34):

«و جام‌هایی لبریز و پیاپی [از شراب پاکیزه بهشت]». برای‌شان مهیاست که نشه‌آور نیست، ایجاد درد سر نمی‌کند، صاحبش را دچار هذیان نمی‌نماید، و عقلش را نمی‌رباید؛ با وجودی که نهایت لذت‌بخش و سرور آور است.

مفسر قرطبی فرموده است: منظور از کاس، شراب است، و طوری‌که گفته است: پیاله‌های لبالب از شراب تصفیه شده دارند. (قرطبی ۱۸۱/۱۹).

«كَأْسًا»: جام، هرگاه در قرآن عظیم الشان لفظ کأس آمد، شراب در آن است.

«دِهَاقًا»: پر و لبریز است و دلیل کرم و بخشش الله است ولی نه آن‌قدر که بریزد؛ بلکه به همان اندازه تشنگی و نیاز در آن شراب است.

«لَّا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا كِدَابًا» (35):

(نشنوند در آنجا سخن بیهوده‌ای و نه دروغ‌گویی‌یی) یعنی در بهشت سخن بیهوده باطل و دروغ نمی‌شنوند؛ چون بهشت دارالسلام است و هر چه در آن قرار دارد از باطل و نقص سالم است. در بهشت با خوردن شراب، عقل انسان‌ها از بین نمی‌رود و حرف بی‌فایده

و دروغ نمی‌شنوند و همه دور هم نشسته و ناراحتی و کدورت و نگرانی را الله از قلب‌ها پاک می‌کند.

در بهشت همه تقدیم سلام و حسن کلام با خوبی و مجالس انس است و عزت و حلاوت منطبق وجود دارد.

«جَزَاءٌ مِّن رَّبِّكَ عَطَاءٌ حِسَابًا» (36):

(پاداشی است از سوي پروردگارت، عطای حسابی یی) «مِّن رَّبِّكَ»: از نزد الله. این دلیل رحمت و کرم الله است، یعنی این مکافات نیکو در برابر اعمالی که انجام داده‌اند از جانب پروردگار برای‌شان آماده شده و نعیم مقیم را در برابر التزام راه مستقیم به دست آوردند. الله تعالی بر ایشان عطا و بخشش کرده و ایشان را در نیکوترین جای و بهترین مقام استقرار بخشیده است.

«رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الرَّحْمَنُ لَا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطَابًا» (37):

(پروردگار آسمان‌ها و زمین و هرچه میان آنهاست، همان بس مهربانی که از او بدست نیارند «مجال» حرف زدنی)

«يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا» (38):

(روزی که روح و فرشته‌ها صف بسته بایستند، و تکلم نکنند مگر کسیکه خدای رحمان به او اجازه دهد، وگوید سخن درست)

حضرت ابن عباس رضي الله عنه می‌فرماید: «روح فرشته‌ای است عظیم که در آفرینش خود از بزرگترین فرشتگان می‌باشد».

ابن مسعود رضي الله عنه می‌گوید: «روح فرشته‌ای است بزرگتر از آسمانها و زمین». مفسر نسفی فرموده است: «قول جمهور این است که روح: جبرئیل علیه السلام است». به قولی: «روح لشکری از لشکریان خدای عزوجل است که فرشته نیستند». به قولی دیگر: «آنان ارواح بنی‌آدم اند که در صفی می‌ایستند و فرشتگان در صفی دیگر و این امر در میان دو دمیدن اسرافیل علیه السلام قبل از آن‌که ارواح به اجسام برگردانده شوند روی میدهد».

«ذَلِكَ الْيَوْمُ الْحَقُّ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ مَآبًا» (39):

(اینست همان روز حق پس هر کس خواهد راه باز گشتی بسوی پروردگارش پیش گیرد) روز قیامت روزی است که وعده بدان راست، وقوعش حق و وقتش ثابت است. پس هر که می‌خواهد عمل صالحی را در پیش گیرد که در نزد پروردگار برایش نفعی برساند و او را از عذاب و مجازات دشوار پروردگار نجات بخشد.

«الْيَوْمُ الْحَقُّ»:

1 - حقیقت واضح می‌شود. 2 - عدالت برقرار می‌شود.

«فَمَنْ شَاءَ»: امر و اختیار دست خود شماست. قیامت حق است و خواهد آمد. این‌که توبه کنید و برگردید یا نه، با شماست.

«إِلَىٰ رَبِّهِ مَآبًا»: با عمل صالح به نزد الله خواهی آمد.

«مَآبًا»: «بازگشت سالم مقرون به ایمان و تقوا که نجات با آن‌دو حاصل می‌شود.»

«إِنَّا أَنْذَرْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا» (40) :

(هرآینه ما شما را از عذاب نزدیکی هشدار دادیم، روزی که انسان آنچه را دو دست وی پیش فرستاده بود) از خیر یا شر «بنگرد و کافر گوید: ای کاش من خاک بودم) ابن‌کثیر نقل می‌کند که: خداوند جلّ جلاله چهارپایان را برای انتقام گرفتن از همدیگر گرد می‌آورد و بعد از آن که از یک دیگر انتقام می‌گیرند به خاک تبدیل می‌شوند، در آن وقت است که کافر حالی همانند حال آنها را آرزو می‌کند.

طوری‌که در آیات فوق مطالعه نمودیم: کفار و مجرمان هنگامی که صحنه قیامت و دادرسی پروردگار و جزای اعمال را مشاهده می‌کنند عکس‌العمل‌های مختلفی نشان می‌دهند که همگی حکایت از شدت تأثر و تأسف آنها می‌کند.

گاه می‌گویند: «وای بر ما از این حسرت که در اطاعت فرمان خدا کوتاهی کردیم».

و گاه می‌گویند: «خداوندا؛ ما را به دنیا باز گردان تا عمل صالح انجام دهیم».

و گاه می‌گویند: «ای کاش خاک بودیم و هرگز زنده نمی‌شدیم».

در آن روز بزرگ یکی از بهترین مکافات نیکوکاران و یکی از بدترین مجازات بدکاران همین اعمال مجسم آنهاست که همراهشان خواهد بود. بلی؛ کار انسانی که اشرف مخلوقات است گاه بر اثر کفر و گناه به جایی می‌رسد که آرزو می‌کند در صف یکی از موجودات بی‌روح و پست باشد.

شدت عذابی اهل دوزخ :

عذاب و شکنجه آتش بسیار سخت و بیمناک است، آتش دوزخ دارای عذابی چنان سخت و وحشتناک است که انسان را آماده می‌سازد تا بخاطر نجات از آن بهترین دارایی و هستی خود را به عنوان فدیة تقدیم کند: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارًا فَلَنْ يَفْعَلَ مِنْ أَحَدِهِمْ مِثْلُ الْأَرْضِ ذَهَبًا وَلَوْ افْتَدَىٰ بِهِ أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ» (سوره آل عمران: 91) (کسانی که کفر می‌ورزند و با کفر از دنیا رخت برمی‌بندند، اگر زمین پر از طلا باشد و (بتوانند برای باز خرید خود) آن را به عنوان فدیة بپردازند، هرگز از هیچ کدام از آنان پذیرفته نخواهد شد. برای ایشان عذاب دردناکی است و یآوری ندارند).

و در جایی دیگر در این رابطه می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَيَفْتَدُوا بِهِ مِنْ عَذَابِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَا تُقْبَلُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (سوره المائدة: 36) (بیگمان اگر همه آنچه در زمین است و همانند آن، مال کافران باشد و (یکایک آنان در آخرت) آن را برای نجات خود از عذاب روز قیامت بپردازند و بخواهند خویشان را بدان باز خرید کنند، از ایشان پذیرفته نمی‌گردد (و راهی برای نجات شان وجود ندارد و) دارای عذاب دردناکی می‌باشند).

در صحیح مسلم از حضرت انس روایت شده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «يَوْمَ تَبْيَضُّ بِلَوْنِ النَّارِ أَهْلُ الدُّنْيَا مِنْ أَهْلِ النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيَصْبَغُ فِي النَّارِ صَبْغَةً ثُمَّ يُقَالُ يَا ابْنَ آدَمَ هَلْ رَأَيْتَ خَيْرًا قَطُّ هَلْ مَرَّ بِكَ نَعِيمٌ قَطُّ فَيَقُولُ لَا وَاللَّهِ يَا رَبِّ». مشكاة المصابيح (102/3) (آنچه اهل دوزخ در دنیا داشته‌اند روز قیامت مهیا می‌شود و سپس در آتش رنگ داده می‌شود. آنگاه سوال می‌شود: ای فرزند آدم! آیا هرگز خیری را دیده‌ای؟ آیا هرگز نعمتی نزد تو بوده است؟ می‌گوید: پروردگار! سوگند به ذات تو هرگز ندیده‌ام).

این تنها چند لحظه ی اندکی است که کفار با مشاهده ی آن تمامی لذایذ و شادی های دنیا را فراموش می کنند.

در بخاری و مسلم از انس بن مالک روایت شده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ لِأَهْلِ النَّارِ عَذَابًا لَوْ أَنَّ لَكَ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَيْءٍ كُنْتَ تَفْتَدِي بِهِ قَالَ نَعَمْ قَالَ فَقَدْ سَأَلْتُكَ مَا هُوَ أَهْوَنُ مِنْ هَذَا وَأَنْتَ فِي صَلْبِ آدَمَ أَنْ لَا تُشْرِكَ بِي فَأَبَيْتَ إِلَّا الشِّرْكَ». (بخاری، کتاب الرقائق، باب: صفة الجنة و النار، فتح الباری: (416/11). (مشكاة المصابيح: (102/3) خداوند روز قیامت خطاب به دوزخیانی که عذاب شان نسبت به دیگران کمتر است، میفرماید: آیا اگر از نعمتهای زمین چیزی می داشتی آن را برای نجات از عذاب دوزخ فدیة می دادی؟ می گویند: حتماً. پروردگار میفرماید: کمتر از آن را از تو خواستم. در حالی که تو در صلب (پشت و کمر) پدیرت آدم بودی، خواستم کسی را شریک من قرار ندهی، اما تو برای من شریک قرار دادی).

شدت آتش و بیم آن، انسان را آماده میسازد که تمام دوست و احبابش را بمنظور رهایی از عذاب دوزخ تقدیم کند: «بَيَّصَرُونَهُمْ يَوْمَ الْمُجْرِمِ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمِنَا بَنِيهِ * وَصَاحِبَتِهِ وَأَخِيهِ * وَفَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ * وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يَنْجِيهِ * كَلَّا إِنَّهَا لَنُظْيِرُ * نَزَاعَةَ لِّلشَّوْيِ» (سوره المعارج: 11-16). (شخص گناهکار آرزو می کند کاش میشد برای رهایی خود از عذاب آن روز، پسران خود را فدا سازد. همچنین همسر و برادرش را. همچنین فامیل و قبیله و عشیره های که او را در پناه خود می گرفتند. و حتی تمام کسانی را که در روی زمین هستند (همگی را فدا کند) تا این که مایه نجاتش شود. هرگز! (این تمناها و آرزوها بر آورده نمی گردد، و هیچ فدیة و فدائی پذیرفته نمی شود). این، آتش سوزان و سراپا شعله (دوزخ) است. پوست بدن را می کند و با خود می برد). آری، این عذاب بیمناک و پی در پی، زندگی این گناهکاران را برای همیشه و بدون وقفه تلخ و ناراحت می سازد.

خلقت جهان در شش روز :

ابتدا باید بدانیم که منظور از آفرینش جهان در شش روز در آیات قرآن کریم چیست؟ بحث از آفرینش، در هفت مورد از آیات قرآن مجید آمده است، ولی در سه مورد، علاوه بر آسمان و زمین «ما بینهما» (آنچه در میان زمین و آسمان قرار دارد) نیز بر آن اضافه شده است که در حقیقت توضیحی برای جمله قبل است، زیرا همه اینها در معنی آسمانها و زمین جمع است، چون آسمان شامل تمام چیزهایی می شود که در جهت بالا قرار دارد و زمین نقطه مقابل آن است.

با توجه به مفهوم وسیع کلمة «یوم» (روز) و معادل آن در زبان های دیگر، پاسخ این پرسش روشن است، زیرا بسیار می شود که این کلمه به معنی «یک دوران» به کار می رود، خواه این دوران یک سال باشد یا صد سال یا یک میلیون سال و یا میلیاردها سال. در قرآن کریم نیز شاهدهی که این حقیقت را ثابت می کند، وجود دارد.

در قرآن صدها بار کلمة «یوم» و «ایام» به کار رفته است و در بسیاری از موارد به معنی شبانه روز معمول نیست، مثلاً تعبیر از عالم رستاخیز به «یوم القیامة» نشان میدهد که مجموعه رستاخیز که دورانی است بسیار طولانی به عنوان «روز قیامت» شمرده شده است، از پاره های از آیات قرآن استفاده می شود که روز رستاخیز و محاسبه اعمال مردم پنجاه هزار سال طول می کشد. در لغت نیز گاهی منظور از «یوم» مقدار زمان میان طلوع و غروب خورشید است و گاهی نیز به مدتی از زمان، هر مقدار که باشد، گفته می شود.

بنابراین، خداوند مجموعه زمین و آسمان را در شش دوران متوالی آفریده است، هر چند این دورانها میلیونها یا میلیاردها سال به طول انجامد.

با توجه به آیات: «9-12 سوره فصلت 11» این دوران های ششگانه به ترتیب زیر است:

1. روزی که همه جهان به صورت توده گازی شکل بود که با گردش به دور خود از هم جدا شد و کرات را تشکیل داد.

2. این کرات تدریجاً به صورت توده مذاب و نورانی و یا سرد و قابل سکونت درآمدند.

3. روز دیگر منظومه شمسی تشکیل یافت و زمین از خورشید جدا شد.

4. روز دیگر زمین سرد و آماده حیات شد.

5. سپس گیاهان و درختان در زمین آشکار شدند.

6. سرانجام حیوانات و انسان در روی زمین ظاهر شد.

اما در این که چرا خداوند این جهان را در یک لحظه نیافرید، با این که با قدرت بی‌انتهایش می‌توانست همه آسمانها و زمین را در یک لحظه بیافریند، پس چرا آنها را در این دورانهای طولانی قرار داد؟ نکته مهم در پاسخ این پرسش این است که آفرینش اگر در یک لحظه انجام می‌گرفت، کمتر می‌توانست از عظمت و قدرت و علم آفریدگار حکایت نماید، اما هنگامی که در مراحل مختلف و چهره های گوناگون، طبق برنامه های منظم و حساب شده، انجام گیرد، دلیل روشنتری برای شناسایی آفریدگار خواهد بود، مثلاً اگر نطفه آدمی در یک لحظه تبدیل به نوزاد کامل می‌شد، آن قدر نمی‌توانست عظمت خلقت را بازگو کند، اما هنگامی که در طی 9 ماه، هر روز در مرحله‌ای و هر ماه به شکلی، ظهور و بروز کند، میتواند به تعداد مراحل که پیموده است، نشانه های تازه‌ای از عظمت آفریدگار از خود بروز دهد.

در واقع آفرینش هستی گام به گام صورت گرفته است و قانون گام به گام، همگام با قانون طبیعی و عقلی است و عقلاء هم آن را مورد پسند و پذیرش قرار می‌دهد. البته پرونده این بحث هم چنان باز است و در تحقیق بسته نیست.

به هر شکل آفرینش هستی و طبیعت باید با قانون طبیعی همراه باشد، هر چند قدرت و اراده ی خداوند «کن فیکون» می‌باشد. و بین این دو منافاتی وجود ندارد. هم خداوند «کن فیکون» باشد و هم در آفرینش هستی بر اساس قانون طبیعی و عقلی که همان قانون گام به گام می‌باشد پیش رفته باشد.

صدق الله العظيم و صدق رسوله نبی الکریم.

فهرست موضوعات و مطالب سُورَةُ النَّبَاِ

شماره	نام سوره	معانی و محتوی سوره ها	صفحه
	سُورَةُ النَّبَاِ	- النَّبَاِ - خبر روز رستاخیز است. - محتوای سوره: این سوره در مورد حادثه بزرگ قیامت در قالب سؤال، و ذکر به قدرت الله متعال در آسمان و زمین، ذکر به نعمات الهی برای نیکوکاران و عذاب دردناک برای طغیانگران و کافران بحث میکند .	
1		- وجه تسمیه نَبَاً .	
2		- پیوند و مناسبت سوره نَبَاً با سوره‌ی مرسلات .	
3		- تعداد آیات ، کلمات و حروف سوره النَّبَاِ .	
4		- اسباب نزول سوره نَبَاً .	
5		- در آیات متبرکه (1 الی 30) در باره خبر دادن از زنده شدن، دلایل اثبات آن، اوصاف روز قیامت و نشانه‌ها و نوع عذاب آن ، مورد بحث قرار میگیرد .	
6		- ابر در قرآن .	
7		- در آیات متبرکه (31 الی 40) در باره احوال سعادت‌مندان، عظمت و رحمت رحمان، روز قیامت و هشدار به بی‌باوران ، به بحث گرفته میشود .	
8		- شدت عذابی اهل دوزخ .	
9		- خلقت جهان در شش روز .	

مکثی بر بعضی از منابع و مأخذها

1- تفسیر صفوة التفاسیر:

تألیف محمد علی صابونی (مولود 1930 م) این تفسیر در سال 1399ق نوشته شده است. نویسنده در تدوین این تفسیر از مهم‌ترین و معتبرترین کتب تفسیر از جمله: تفسیر طبری، کشاف، قرطبی، آلوسی، ابن کثیر، البحر المحیط و... استفاده بعمل آورده است .

2- تفسیر انوار القرآن:

تألیف عبدالرؤف مخلص هروی . «تفسیر انوار القرآن» گزیده ای از سه تفسیر: فتح القدیر شوکانی، تفسیر ابن کثیر و تفسیر المنیر و هبه الزحیلی می باشد. سال نشر: 1389 هجری قمری - محل نشر: احمد جام - افغانستان

3 - تفسیر المیسر:

تألیف: دکتر عایض بن عبدالله القرنی (اول جنوری 1959 م مطابق 1379 هجری)

انتشارات : شیخ الاسلام احمد جام سال چاپ : 1395 هـ .

4- تفسیر کابلی

تفسیر کابلی (ترجمه فارسی ترجمه عثمانی) مفسر : شیخ الإسلام حضرت مولانا شبیر احمد عثمانی رحمه الله علیه ، مترجم : شیخ الہند حضرت مولانا محمود الحسن رحمه الله علیه ، ترجمه دری / فارسی: جمعی از علمای افغانستان.

5- تفسیر معالم التنزیل - بغوی:

تفسیر البغوی تألیف حسین بن مسعود بغوی (متوفی سال 516 هجری قمری) این تفسیر به زبان عربی نوشته شده ، واز تفسیر الکشف والبیان ثعلبی بسیار متأثر می باشد.

6- تفسیر زاد المسیر فی علم التفسیر:

تألیف: ابن جوزی ابوالفرج عبدالرحمن بن علی (510 هجری/ 1116 میلادی - 12- رمضان 592 هجری) «زاد المسیر فی علم التفسیر» مشهور به «زاد المسیر»، تفسیر متوسط ابن جوزی میباشد که: این تفسیر خلاصه از تفسیر بزرگ وی بنام المغنی فی تفسیر القرآن می باشد.

7- البحر المحیط فی التفسیر القرآن: ابو حیان الأندلسی:

تألیف: محمد بن یوسف بن علی بن حیان نفری غرناطی (654 - 745ق) مشهور به ابو حیان غرناطی. تفسیر «البحر المحیط» به زبان عربی می باشد. وی به تحقیق پیرامون کلمات هر آیه و اختلاف ترکیب ها و بلاغت ، توجه خاصی مبذول داشته است .

8- تفسیر تفسیر القرآن الکریم - ابن کثیر:

تفسیر القرآن العظیم : تألیف عماد الدین اسماعیل بن عمر بن کثیر دمشقی (متوفی 774ق) مشهور به ابن کثیر. که از علماء ممتاز و محقق قرن هشتم به شمار می آید . (جلال الدین سیوطی، مفسر و قرآن شناس بزرگ اسلامی می فرماید: ابن کثیر تفسیری دارد، که در سبک و روش همانندش نگاشته نشده است).

9 - تفسیر بیضاوی:

یا «أنوار التنزیل و أسرار التأویل، مشهور به «تفسیر بیضاوی» تألیف شیخ ناصرالدین عبد الله بن عمر بیضاوی (متوفی سال 791 هـ) در قرن هفتم هجری این تفسیر به زبان عربی تحریر یافته است . و در سال (1418 ق یا 1998 م) دار إحياء التراث العربی - بیروت - لبنان بچاپ رسیده است .

10- تفسیر الجلالین « التفسیر الجلالین »:

جلال الدین محلی و شاگردش جلال الدین سیوطی (وفات جلال الدین محلی سال 864 و وفات جلال الدین سیوطی سال 911 هـ) (سال نشر: 1416 ق یا 1996 م . ناشر: مؤسسة النور للمطبوعات مکان نشر : بیروت - لبنان) این تفسیر در قرن دهم هجری بزبان عربی واز محدود تفاسیری است که توسط چند عالم نوشته شده باشد.

11- تفسیر جامع البیان فی تفسیر القرآن - تفسیر طبری:

علامه أبو جعفر محمد بن جریر بن یزید طبری متولد (224 وفات 310 هجری قمری) در بغداد ویا (839 - 923 میلادی) (قرن 4 قمری، ناشر: دار المعرفة ، محل نشر: بیروت) شیخ طبری یکی از محدثین ، مفسر، فقهی و مؤرخ مشهور سده سوم قمری است.

12- تفسير ابن جزى التسهيل لعلوم التنزيل:

تأليف محمد بن احمد بن جزى غرناطى الكلبى مشهور به جَزَى (متوفى 741ق) (ناشر: شركة دار الأرقم بن أبيالأرقم ، بيروت - لبنان) یکی از موجزترین و در عین حال مفیدترین و فراگیرترین تفاسیر مغرب اسلامی است.

13- تفسير ابو السعود:

«تفسير إرشاد العقل السليم إلى مزايا الكتاب الكريم» تأليف: مفسر شيخ ابوالسعود محمد بن محمد بن مصطفى عمادى (متوفى 982) از علمای ترک نژاد می باشد. (محل طبع: مكتبة الرياض الحديثه بالرياض) .

14- تفسير فى ظلال القرآن:

تأليف: سيد بن قطب بن ابراهيم شاذلى (متوفى سال 1387 هـ) .
سال نشر 1408ق یا 1988 م. ناشر: دار الشروق، مكان نشر ، بيروت - لبنان

15- تفسير الجامع لاحكام القرآن - تفسير القرطبي:

نام مؤلف: عالم ومحقق مشهور اندلس (اسپانيا) علامه ابو عبد الله محمد بن احمد بن بكر بن فرح القرطبي (متوفى سال 671 هجرى) هدف اساسى وى از تأليف اين تفسير استنباط احكام ومسائل فقهى از قرآن كريم بوده است .

16- تفسير معارف القرآن:

مؤلف: حضرت علامه مفتى محمد شفيع عثمانى ديوبندى مترجم مولانا شيخ الحديث حضرت مولانا محمد يوسف حسين پور.

17- تفسير خازان:

نام تفسير: « لباب التأويل فى معانى التنزيل (تفسير الخازان » تأليف: علاء الدين على بن محمد بغدادى مشهور به الخازان (متولد 678 و متوفى 741 هجرى می باشد).

18- روح المعانى (الوسى):

تفسير «روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم» اثر محمود أفندى آلوسى است. (1217 - 1270ق) سال نشر: 01 يناير 2007 محل نشر ،ادارة الطباعة المنيرية تصوير دار إحيار التراث العربى.

19- جلال الدين سيوطى:

«الاتقان فى علوم القرآن » تفسير الدار المنثور فى التفسير با لمأثور «
مؤلف : حافظ جلال الدين عبد الرحمن بن ابى بكر سيوطى شافعى . (1445 - 1505م)
مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف 1426 هـ المدينة المنوره

20- زجاج: « تفسير معانى القرآن فى التفسير»:

مؤلف: الزَّجَّاجُ أو أبو إسحاق الزَّجَّاجُ أو أبو إسحاق إبراهيم بن محمد بن السرى بن سهل الزجاج البغدادي است. (241 هجرى - 311 هجرى 855 - 923 ميلادى)

21- تفسير ابن عطية:

نام كامل تفسير: « المحرر الوجيز فى تفسير الكتاب العزيز ابن عطية» بوده
مؤلف آن :أبو محمد عبد الحق بن غالب بن عبد الرحمن بن تمام بن عطية الأندلسي المحاربي (المتوفى: 542هـ) سال نشر: سنة النشر: 1422 - 2001 ، دار ابن حزم.

22- تفسیر قتاده:

أبو الخطاب قتادة بن دعامة بن عكابة الدوسي بصري (61 هـ - 118 هـ ، 680 - 736 م). وی از جمله تابعین بوده ، که در علوم لغت ، تاریخ عرب ، نسب شناسی ، حدیث ، شعر عرب ، تفسیر ، دسترسی داشت . و در ضمن حافظ بود ، در بصره عراق زندگی بسر برده ولی نابینا بود. امام احمد حنبل درباره او می گوید: «او با حافظه ترین اهل بصره بود و چیزی نمی شنید مگر اینکه آن را حفظ می کرد، من یک بار صحیفه جابر را برای او خواندم و او حفظ شد.» حافظه او در طول تاریخ ضرب المثل بود. او در عراق به مرض طاعون در گذشت.

23- تفسیر کشاف مشهور به تفسیر زمخشری.

« تفسیر الکشاف عن حقایق التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل » مشهور به تفسیر کشاف. مؤلف: جارالله زمخشری (27 رجب 467 - 9 ذیحجه 538 هـ) این تفسیر برای بار اول در سال: ۱۸۵۶ میلادی در دو جلد در کلکته بچاپ رسید ، سپس در سال ۱۲۹۱ در بولاق مصر ، و در سال های ۱۳۰۷ ، ۱۳۰۸ ، و ۱۳۱۸ در قاهره به چاپ رسیده است. محل نشر: انتشارات دار احیا التراث العربی.

24- تفسیر مختصر:

تفسیر ابن کثیر: مؤلف: ابوجعفر محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب طبری مشهور به جریر طبری متولد 224 وفات 310 هجری قمری در بغداد (218 - 301 هجری شمسی). تاریخ طبری مشهور به پدر علم و تاریخ و تفسیر است. سال طبع هفتم: 1402 هـ - 1981 م - محل طبع: دار القرآن الکریم، بیروت - لبنان.

25- مفسر صاوی المالکی:

«حاشیة الصاوی علی تفسیر الجلالین فی التفسیر القرآن الکریم» مؤلف: احمد بن محمد صاوی (1175-1241ق) است. سال و محل طبع: : بالمطبعة العامرة الشرفية سنة 1318 هجرية.

26- سعید حوی:

حَوّی، سعید، حَوّی، سعید، مفسر «الاساس فی التفسیر» (یازده جلد؛ قاهره ۱۴۰۵)، که از مهم ترین و اثرگذارترین آثار حوی به شمار می آید. سال نشر: 1424ق یا 2003 م ، محل نشر قاهره - مصر - موسسه دار السلام

27- تفسیر کبیر فخر رازی:

تفسیر فخر رازی مشهور به تفسیر کبیر، شیخ الإسلام فخرالدین رازی (544 هـ - 606 هـ) (تفسیر کبیر مهمترین و جامع ترین اثر فخر رازی و یکی از چند تفسیر مهم و برجسته قرآن کریم به زبان عربی است .

28- تفسیر سدی کبیر:

تفسیر سدی کبیر اثر «ابومحمد اسماعیل بن عبدالرحمان»، معروف به سدی کبیر، متوفای ۱۲۸ هجری قمری از مردم حجاز است که در کوفه می زیست. وی مفسری عالی قدر و نویسنده ای توانا در تاریخ، بخصوص درباره ی غزوات (جنگ های) صدر اسلام است. از تفسیر او به نام «تفسیر کبیر» یاد می شود که از منابع سرشار تفاسیری است که پس از وی به رشته ی تحریر در آمده است.

«جلال الدین سیوطی» به نقل از «خلیلی» می‌گوید: سدی، تفسیر خود را با ذکر سندهایی از «ابن مسعود» و «ابن عباس» نقل کرده است و بزرگانی چون «ثوری» و «شعبه» از او روایت کرده‌اند.

29- تفسیر المحرر الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز:

مؤلف: ابو محمد عبدالحق بن غالب بن عبدالرحمن بن غالب محاربی معروف به ابن عطیه اندلسی (481 - 541 هجری)

30 - تفسیر فرقان

تألیف: شیخ بهاء الدین حیسنی

31 - کتاب حاشیة محیی الدین شیخ زاده علی تفسیر القاضی البیضاوی

نویسنده: شیخ‌زاده، محمد بن مصطفی

زبان: عربی

ناشر: دار الکتب العلمیة

سایر نویسندگان: نویسنده: بیضاوی، عبدالله بن عمر - مصحح: شاهین، محمد عبدالقادر - نویسنده: شیخ‌زاده، محمد بن مصطفی .

32 - تفسیر گلشاهی

مؤلف: دکتر آناتواق آخوند گلشاهی

موضوع: ترجمه و تفسیر کامل قرآن کریم

33 - کتاب حاشیة محیی الدین شیخ زاده علی تفسیر القاضی البیضاوی

نویسنده: شیخ‌زاده، محمد بن مصطفی

زبان: عربی

34 - تفسیر مجاهد

تفسیر مجاهد، اثر ابوالحجاج مجاهد (21 – متوفی 102 یا 103 یا 104 یا 105ق) فرزند جبر و یا جبیر مکی مخزومی از مفسران تابعین و علمای علوم قرآنی است.

35- فیض الباری شرح صحیح البخاری:

داکتر عبد الرحیم فیروز هروی، سال طبع: 26 Jan 2016

36- صحیح مسلم - وصحیح البخاری:

گردآورنده: مسلم بن حجاج نیشاپوری مشهور به امام مسلم که در سال 261 هجری قمری وفات نمود. وگرد آورنده صحیح البخاری: حافظ ابو عبد الله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن مغیره بن بردزبه بخاری (194 - 256 هجری)

37- تفسیر نور دکتر مصطفی خرم دل:

نام کامل تفسیر نور: «ترجمه معانی قرآن» تألیف: دکتر مصطفی خرم‌دل از کردستان: (متولد سال 1315 هجری، وفات 1399 هجری).

38- مفردات الفاظ القرآن:

از راغب اصفهانی. (خیر الدین زرکلی در کتاب «الأعلام» گفته: او اهل اصفهان بود اما در بغداد سکونت گزید، ادیب مشهوری بود، و در سال 502 هجری قمری وفات کرد». امام فخرالدین رازی در کتاب «تأسیس التقدیس» در علم اصول ذکر کرده که

راغب از ائمه اهل سنت است و مقارن با غزالی بود. (بغية الوعاة 2 / 297 ، وأساس التقديس صفحه 7).

39- تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم:

شیخ حسنین محمد مخلوف (751هـ - 812 ق) ، اسباب نزول ، علامه جلال الدین سیوطی ترجمه: از عبد الکریم ارشد فاریابی. (انتشارات شیخ الاسلام احمد جام)

ترجمه و تفسیر « سُورَةُ النَّبَا »

تتبع و نگارش: امین الدین « سعیدی - سعید افغانی »

مدیر مرکز مطالعات ستراتیژیکی افغان

و مسؤل مرکز فرهنگی د حق لاره- جرمنی

ادرس: saidafghani@hotmail.com

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**